

های مستبد ملی گذرانده اند و فقط پس از آنکه متکی بخود شدند به شیوه دموکراسی بورژوازی روی آوردند.

بورژوازی ایران - یا بخش پیشرو آن - نیز بهمدستی سایر عناصر مرفقی و عمدتاً به انگیزه میهنی از آغاز انقلاب مشروطیت تا استقرار دیکتاتوری رضا شاه به گوشه‌نشانی برای استقرار آزادی و حکومت قانون برخاست. اما پس از آنکه پیشروترین طلایه‌دارانش در آذربایجان و گیلان و خراسان بخاک و خون افتادند، از دست آشوب زمانه که برای نخستین بار بوی "خطر کمونیزم" هم از آن به مشام می‌رسید، در زمینه جامعه فئودالی - قبیله‌ای ایران بزرگ چتر "منجی بزرگ" خزید و از رشدی محدود برخوردار گردید. در سالهای ۳۲ - ۱۳۲۸ به مبارزه‌ای محدود و سازشگرانه با باند درباری و امپریالیزم فرتوت و تحت‌الحمايه انگلیس برخاست، در حالیکه جهانخوار تازه نفس و گسترش طلب بعد از جنگ را دوست و بی‌طرف می‌پنداشت، و چون آوای "خطر کمونیزم" بصورت خیزش‌های توده‌ای این بار رساتر و سهمناک‌تر به گوشش می‌رسید، در مردادماه ۱۳۳۲ تن به قضا سپرد، و این آخرین حرکت بورژوازی ایران بود در جهت استقرار نوعی "آزادی" و دست یافتن به نیمه استقلال اقتصادی.

اگر تا آن زمان پنداشته می‌شد که بورژوازی ایران هنوز زمینه و فرصت تاریخی برای رشد مستقل و درون خیز دارد (که نداشت)، از آن پس چنین پنداری هر آینه واهی بود. امپریالیزم امریکا که از شهریور ۱۳۲۵ تا کودتای بیست و هشتم مرداد نفوذش را بهمه دستگاههای امنیتی، اداری و فرهنگی ایران بدستیاری باند محمدرضا شاهی و با رضایت وجیه‌المله‌ها گسترانده و اکنون یگانه نیروئی را که گمان می‌رفت راه را بر او ببندد بدست همان باند نابود ساخته و کنسرسیوم نفت را بجای شرکت نفت انگلیس و ایران نشانده بود، آماده می‌شد تا سراسر اقتصاد ایران را تسخیر کند و به عمر مقوله گونه‌ای که "بورژوازی ملی" نامیده شده پایان دهد. ناگفته نباید گذاشت که این "بورژوازی ملی" کودتای بیست و هشتم مرداد را با "صبر و تسلیم" پذیرفته بود. آخر مگر نه این بود که "خطر کمونیزم" بار دیگر از سرش گذشته بود؟

برای بورژوازی‌های "ملی" دو "جنبه مرفقی" قائل شده‌اند: "ضدامپریالیزم" و "ضدفئودالیزم" • "بورژوازی ملی" ایران طی سالهای ۳۲ - ۱۳۲۵ نه فقط ناتوانی

و بی میلی خود در مبارزه ضد امپریالیستی را به اثبات رسانیده، بلکه عملاً نشان داد که بهیچوجه ضد فئودال هم نیست و به انهدام مالکیت فئودالی (که تنها از راه نهضت متحد کارگران و دهقانان ممکن بود) با ترس و نفرت می نگرد. او در واقع ضد کارگر و ضد دهقان از آب درآمد. این بود که بعد از بیست و هشتم مرداد، اجرای رفرم ارضی به امپریالیزم آمریکا و ایادی فئودال - کمپرادور او محول گشت. فاعتبروا !

و اما پایه هستی بورژوازی ملی، یعنی ملی بودن بخشی از بورژوازی در کشور عقب مانده و وابسته ای چون ایران، در چه چیز است؟ آنها که بر موجودیت چنین مقوله‌ای به صرف قرینه سازی از تجارب کشورهای دیگر، بویژه چین، پای فشرده‌اند هرگز در صدد کاوشی جدی و همه جانبه در این موضوع برنیامده‌اند. آنها بورژوازی متوسط سوداگر و توزیع کننده را که در بازار تجسم می‌یابد به صرف بیرون بودن آن از جایگاه های تصمیم گیری، به صرف ظواهر و سبک زیستن سنتی - مذهبی آن ملی دانسته‌اند. ولی به‌زمینه تغذیه حیات اقتصادی و به پیوندهای اقتصادی ی آن توجه نکرده‌اند. آنها وحدت منافع این بورژوازی با فئودالها و سرمایه داران بزرگ دلال و، ضدیت مشترک هر دو گروه را با زحمتگشان، که بین سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۲ لاقلاً دوبار بشکلی حاد و علنی به نمایش گذارده‌شد نادیده و بی جواب گذارده‌اند.

موضوع آموزنده دیگری که در رابطه با جایگاه اقتصادی - سیاسی ی بورژوازی کوچک و متوسط ایران باید بدان توجه کرد اینست که طبقه بورژوازی در کمتر جایی یک پارچه و یکدست و متحد است. مثلاً در انگلستان قرن هفدهم و هجدهم و در فرانسه در قرن هجدهم و نوزدهم، بورژوازی صنعتی نورسته این دو کشور که از زمینه رشد صنعتی آنها برخاسته بودند به منازعه ای حاد نه فقط علیه فئودالها، بلکه علیه کمپانی های بزرگ تجارتي نیز برخاسته بتدریج آنها را از صحنه سیادت مطلق کنار زدند. در ایران، بویژه بعد از شهریور ۱۳۲۰ هرگز زمینه‌ای برای رشد مستقل و درون خیز قشری از سرمایه داران که برآستی بتوان "ملی" شان نامید، بوجود نیامده، برعکس با رسوخ روز افزون سرمایه خارجی در اقتصاد ایران، این زمینه بالقوه، بدون رویاروئی خشن و قهر آمیز منهدم شده و قشرهای کوچک و متوسط بورژوازی بیش از پیش در شبکه اقتصاد وابسته تر این

کشور ادغام شده و از این رهگذر بهروزی بی سابقه یافته‌اند. بورژوازی کوچک و متوسط ایران (همان بورژوازی "ملی"! / خواسته یا ناخواسته نقش دوگانه‌ای بنفع امپریالیسم و سرمایه‌داری بزرگ کمپرادور ایفا کرده و پاداشی سخاوتمندانه یافته است :

۱) شبکه‌ای به سرمایه خودش برای توزیع کالاها، چه وطنی، چه خارجی و چه مونتاژ در سراسر کشور از پیش حاضر و آماده داشته است. وجود چنین شبکه‌ای در کشوری عقب‌مانده برای سرمایه داران بزرگ همانقدر مهم است که وجود شالوده‌هائی چون خطوط حمل و نقل، پست، تلگراف، تلفن و رادیو - تلویزیون بدینسان میان سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی و وابسته‌از یک سو و سرمایه کوچک و متوسط تجاری از سوی دیگر نوعی تقسیم کار بنفع هر دو طرف برقرار گشت، و روند همزیستی میان آن دو پدید آمد.

۲) این شبکه مادی در عین حال تجسم و تبلور یک سلسله از روابط جامعه شناسی و سنن محافظه‌کارانه است و نظام عمیقاً گندیده و ارتجاعی سرمایه داری وابسته را در حین پیشروی به همه حیات اقتصادی ی کشور، از جابه جایی‌های بزرگ که میتواندست خطرناک باشد، و از رویارویی ی مستقیم با توده مردم معاف میداشت. پس میتوانیم همکاری و همزیستی میان سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی و وابسته و سرمایه‌های متوسط و کوچک تجاری را در عین حال، همچون تزویجی روئینایی میان امپریالیسم و بخشی از سنت‌های واپسگرایانه "وطنی" بدانیم.

چنین بود وضع بورژوازی "ملی" ایران، که در عین مشارکت در جشنواره چپاول آریامهری، جزو بخش تصمیم‌گیرنده جامعه هم نبود و همین موقعیت باو اجازه داد که با نزدیک شدن مرگ نظام آریامهری نه فقط "به انقلاب بپیوندد" بلکه آنرا مشخصاً تجلی‌ی آرمان‌های خودش در قالب جمهوری اسلامی بنگرد و معرفی کند. و اما این بخش مهم و تصمیم‌گیرنده جامعه ایران پس از کودتای بیست و هشتم مرداد و باصطلاح "انقلاب شاه و ملت" در سال ۱۳۴۶ کیان بودند؟ اینها بمثابة یک طبقه حاکم از کجا آمدند، چگونه رشد کردند و شالوده و تغذیه دهنده حیات اقتصادی‌شان چه بود؟ از حکومت چه انتظاری میتوانسته داشته باشند و رابطه شان با آن چگونه میبایست و میتوانست باشد؟ در بررسی‌ی اینگونه پرسش‌هاست که ماهیت بورژوازی بعد از بیست و هشت مرداد ایران،

ناسازگاری مطلق شیوه های دموکراسی بورژوازی با طبیعت او و دلیل اصلی ی استبداد و خفقان شاه - ساواک روشن می شود. رابطه ویژه حکومت و مطبوعات جلوه های از همین رابطه عمومی و بازتابی از ماهیت این بورژوازیست.

در بیست و هشتم مرداد همه طبقات حاکم و ممتاز وزائده ها و وابستگان دور و نزدیکشان سلطه کامل امپریالیزم را بر میهن ما استقبال کرده یا بدان گردن نهادند، و آخرین بقایای اندیشه زشد مستقل ملی را بدرود گفتند. در عوض صیانت از "خطر کمونیزم" را به دست آوردند. از این پس، با سرازیر شدن کمک - ها، وام ها و سرمایه امپریالیستی به ایران، با افزایش میزان استخراج و فروش نفت و سایر منابع طبیعی، که در مالکیت انحصاری باند محمد رضا شاهی بود، و با آن "اصلاحات ارضی" که سراسر اقتصاد ایران را بروی سرمایه گشوده آنرا از حالت نیمه فتوئدالی خارج ساخت، زمینه برای رشد قارچ گونه بورژوازی بر پایه تاراج منابع ملی - طبیعی و انسانی - ایران آماده و باز آماده تر می گشت. این چپاول افزایشده از کودتای بیست و هشتم مرداد تا آغاز نهضت، خود مستلزم یک بررسی مفصل است. آنچه در اینجا درخور توجه است اینست که افزایش طول و عرض صفوف بورژوازی ایران مستقیماً نتیجه مشارکت آن در غارت ثروت ملی ایران بود، غارت به معنای حقیقی کلمه، غارتی که حتی در صورت آزاد بودن آمارگیری و گزارشگری بی طرفانه موجب رسوائی دستگاه و طبقه حاکم ایران و برانگیزاننده شورش عمومی میتوانست باشد. این بورژوازی که مولود بیست و هشتم مرداد، بدون ریشه و زمینه داخلی و طفل سر راهی تاریخ و پدید آمده از وصلت امپریالیزم و طبقات ارتجاعی در کشوری زرخیز بود، گذشته از امپریالیزم، وابستگی دیگری هم داشت: او مستقیماً از چپاول ثروت ملی ایران به مباشرت دولت محمد رضا شاهی تغذیه میشد. او نه فقط به سبب رشد قارچ گونه انگلی اش، که بواسطه نا مشروع بودن عملکردش با همان معیارها و حساسمندی های بورژوازی نیز جز این نه میتوانست و نه میخواست که حکومتی از نوع استبداد محمد رضا شاهی زمام امور کشور را بدست گیرد: آزادی نسبی برای پژوهش و گزارشگری بوسیله کتاب ها، نشریه ها، رادیو و تلویزیون از ارگان اساسی دموکراسی بورژوازیست. چگونه ممکن بود که مردم از این راه ها مثلاً اطلاع یابند که یک شرکت مقاطعه کار برای ساختن چهل و چند انبار استتار شده نظامی لااقل

سه برابر هزینه تمام شده پول از دولت گرفته و باز ساکت نشینند؟ با بودن چنین آزادی هائی چگونه ممکن بود که متخصصان و تکنسین ها و کارگران ایرانی به کمپانی های خارجی و کارچاق کن های ایرانی شان اجازه دهند تا میهنشان را غارت کرده در اسارت و ناتوانی ی صنعتی نگهدارند؟

این بورژوازی قارچ گونه و انگلی فقط پول میخواست، هر چه بیشتر و هر چه سریعتر، و این را رژیم آریامهری برایش فراهم می آورد. از پول مهم تر، صیانت از تفتیش افکار عمومی در زد و بندهایش بود، که این را نیز همان رژیم برایش تامین می کرد.

پس، استبداد محمدرضاشاهی، با آن سلطه همه جانبه ای که بر روند نشر اندیشه ها و اطلاعات اعمال میگردد، به این دلیل موفق بود و "مولای درزش نمی رفت" که عجالتا نگهبان منافع بورژوازی بود. "عجالتا" باین دلیل که این طبقه در شرایطی پرورش نیافته بود که بتواند به منافع عمومی و دراز مدت خود - همچون بورژوازی های بالنده و غیر وابسته - بیندیشد، که در این کار اندیشندگان و نویسندگان کما بیش وارسته را، همچون ناصحان و مشاوران دلسوز خودش تشویق و حمایت کند، در عین سود پرستی مانع زیاده روی ها شود تا "غازی که تخم طلا میگذارد کشته نشود". از بر پا داشتن انجمن ها و باشگاههای پژوهشی و فرهنگی و مانند اینها چیزی نباید گفت، چه این اندیشه ها از چنین طبقه ای بسیار بدور است.

پس، ویژگی بورژوازی ایران، در مقایسه با همه بورژوازی هائی که ثروت و کامروائی شان از پیشرفت نیروهای مولد ملی خودشان، از غارت و استثمار ملت های خارجی و از استثمار کارگران و زحمتگشان خودی بر میخاست، در این بوده است که:

(۱) این طبقه نه مولود روابط صرفا درونی جامعه ما و رشد نیروهای مولد آن، بلکه کاشته و پرورده امپریالیسم بوده است.

(۲) این طبقه، واسطه یا بافت و زائده مکنده امپریالیسم در ایران بعد از بیست و هشتم مرداد بوده است، آنهم در جامعه ای که آگاهی و مبارزه ضد امپریالیستی و بویه پیشرفت و تکامل به رشد بی سابقه ای رسیده بود، آنهم در زمانی که صلای جنگ علیه امپریالیسم جهانی و پادوان و متحدان داخلی اش،

طنینی افزاینده مییافت، در کشوری که با رضایت و تسلیم همه قشرهای بورژوازی بویژه آن بخش که برجسب "ملی" برخوردار زده و در خیزش دمکراتیک و ضد-امپریالیستی ایران بدروغ داعیه پیشتازی داشت، فتح شده بود، فتحی که پایه‌های این داعیه را برای همیشه منهدم ساخت.

۳) این طبقه انگل و مصنوعی گذشته از وابستگی‌اش به امپریالیزم، به در آمد عظیم و بادآورده ملی ایران که به تصاحب مشترک امپریالیزم و باند پهلوی درآمده بود، نیز وابستگی داشت و از آن تغذیه می‌شد، بدرجه‌ای که استثمار نیروی کار کارگران در مقایسه با سهمی که از این غارت ملی بدست می‌آمد، تحت الشعاع قرار می‌گرفت و دارای اهمیت درجه سوم (۱) می‌شد.

۴) تولید این درآمد شگرف از راه استخراج و فروش نفت صرفاً به ابتکار امپریالیستها و برحسب نیازمندی‌ها و آزمندی‌های آنان صورت می‌گرفته و نه بر مبنای هیچ نوع برنامه اقتصاد ملی، چنانکه مثلاً پدید آوردن ارتشی بغایت پوشالی و پر حجم و خرید میلیاردها دلار جنگ افزار فوق مدرن که حتی بدرد مقاصد ضد خلقی شاه و امپریالیزم هم نمی‌خورد و فقط وسیله و بهانه‌ای بود برای پخش کردن پولهای زائد نفت و بازگرداندنش به اقتصاد رکود زده آمریکا. نیز چنین بوده وضع سایر پروژه‌های پرخرج. خلاصه: اول ایجاد درآمد زائده به ابتکار و خواست امپریالیستها، و بعد خرج کردنش به سود همان امپریالیستها و شرکا و وابستگان داخلی‌اش، خرج کردنی که سرمایه‌داری دلال و وابسته ایران از خاندان پهلوی گرفته تا حاجی بازاری، هر یک بحسب موقعیتش سهمی از آن برمی‌گرفت.

۵) چنانچه اشاره شد، استثمار نیروی کار زحمتکشان در عرصه تولید از راه استخراج اضافه ارزش، در اقتصاد وابسته ایران، بویژه بعد از "انقلاب سفید" شاه و آمریکا، اهمیت درجه سوم یافت: در کشوری که اقتصادش به تولید کشاورزی و صنعتی خودش متکی باشد، استثمار زحمتکشان از راه: (۱) استخراج اضافه ارزش (و بیشتر از اضافه ارزش) در عرصه تولید، (۲) چپاول سهمی که عاید زحمتکشان شده است در عرصه مبادله کالا از طریق احتکار و انحصار و

(۱) به بند ۵ مراجعه کنید

تقلب که همگی در مبادله نابرابر به سود غارتگران و به زیان زحمتگشان می‌انجامد (۳) ستاندن مالیاتها و عوارض پیدا و ناپیدا، رباخواری، رشوه گرفتن و جز اینها، صورت می‌گیرد. استخراج اضافه ارزش در شیوه تولید سرمایه‌داری رشد یافته، شکل نخستین و پایه‌ای استثمار است و همه اشکال دیگر استثمار بدان وابسته‌اند.

در اقتصاد وابسته ایران همه این شکلهای استثمار در کار بوده‌اند و هم اکنون بهره‌کشی از مردم زحمتکش بصورت گرانی بیداد میکند. ولی درآمد نفت علاوه بر اینکه غارت آن مهمترین و نخستین شکل استثمار ملت ایران بوسیله امپریالیزم و بورژوازی ایران بوده است، از راه ایجاد قوه خرید و تقاضای مصنوعی، نامتناسب و متورم، و دوشیدن این قوه خرید بوسیله همه قشرهای بورژوازی، به دومین شکل (و سایر اشکال فرعی‌تر) استثمار نیز تحقق می‌بخشیده است. از این راه بخش‌بزرگی از مردم زحمتکش که به وفور شغل و پول دل‌خوش کرده بودند در واقع به کمک "فرهنگ" مصرفی "تمدن بزرگ" به تسمه‌های ناقل برای ریختن پول به جیب‌های بورژوازی تبدیل شده بودند. راز ثبات نظام آریامهری، گذشته از شریک شدن همه قشرهای بورژوازی و خرده‌بورژوازی مرفه در خوان یغمای نفت، در این بوده است که همین درآمد نفت و قوه خرید ناشی از خرجکرد آن از شدت استثمار اولیه کارگران و سایر زحمتگشان می‌کاست: سرمایه‌داری که بتواند کالای تولید شده‌اش را با چندین برابر نرخ عادی سود بفروشد و او تاثیرات رقابت آزاد نیز مصون باشد، تا زمانی که این قوه خرید وجود دارد می‌تواند از ادامه سودآوری کسب و کارش مطمئن باشد. او بهمین سبب خواهد توانست مزد بیشتر به کارگزارانش بپردازد، بویژه در وضعی که اشتغال نسبتاً فراوان و تهیه کار برای کارگران آسانتر از مواقع عادی باشد. منظور از "بیشتر" بودن مزد این نیست که کارگران در رفاهند و زندگی شایسته‌ای دارند، بلکه این است که اولاً سرمایه‌داران با داشتن سود گزاف می‌توانند بر مزدها بیفزایند و اوجگیری مبارزه و رشد آگاهی کارگران را بتاخیر بیاورند. ثانیاً در کشوری که بهره‌کشی از نیروی کار زحمتگشان یگانه منبع ثروت‌اندوزی‌های کلان باشد، رویای ثبات زود به گایوس انقلاب تبدیل می‌شود.

و اما امپریالیزم و سرمایه‌داران بزرگ وابسته، از جمله خاندان پهلوی، این

قه خرید مصنوعی و متورمی را که بوسیله خرج کردن درآمد نفت در ایران پدید آمده چگونه و به چه وسیله می‌دوشیدند؟ مسافرت ایرانیان به اروپا و آمریکا و مکه که در دو دهه اخیر گسترش افزاینده‌ای یافته بود، اشباع کردن شهرهای کشور از خودروهای شخصی، چاپیدن مردم از راه فروش مسکن و وام مسکن از جمله این وسایل بودند. ولی در اینجا آنچه شایسته دقت و بررسی خاص است، شبکه توزیع کالاها از نقطه تولید تا محل مصرف، و در این میان نقش و جایگاه سرمایه‌داران و خرده سرمایه‌داران سوداگر در جامعه اقتصادی ایران است. زیرا در این بررسی است که نقش قشرهای میانی و زیرین بورژوازی و پیوند حیاتی میان آنها و امپریالیزم دیده خواهد شد، و روشن خواهد شد که این لایه‌های میانی و زیرین بورژوازی چرا بخون نیروها و عناصر اصیل انقلابی تشنه‌اند، چرا آنها را خطرناکتر و تهدید کننده‌تر از امپریالیسم می‌دانند. اینجا صرفا مساله ناآگاهی و تعصب در میان نیست، بلکه اصولا پاس منافع این طبقه‌ها در میانست.

بورژوازی یک کشور را (برای ساده کردن مطلب) به سه بخش صنعتی، مالی و سوداگر تقسیم می‌توان کرد. در استثمار نیروی کار و منابع کشور این سه بخش باضافه مالکان زمین و گروههای متنوعی از کارگزاران و جیره‌خواران حکومتی، روحانی، ضربتی و جز اینها شرکت می‌جویند، ولی ما فقط درباره دو بخش صنعتی و سوداگر سخن خواهیم گفت. پدید آمدن دو بخش صنعتی و سوداگر در روند گردش سرمایه نوعی تقسیم‌کار در میان طبقه سرمایه‌دار و در کل سرمایه کشور است. در محاسبه قیمت فروش کالا به مصرف کننده نهائی، ظاهر قضیه چنین است که خرده‌فروش هزینه و سود خودش را بر قیمتی که به کلی فروش پرداخته و کلی فروش هزینه و سود خودش را به قیمتی که به تولید کننده پرداخته و تولید کننده هزینه و سود خودش را به قیمت مواد خام می‌افزاید، الخ. ولی حقیقت این است که تولید کننده قسمتی از سود خودش را در اداء صرفه - جوئی‌هایی که در سرمایه‌اش بعمل خواهد آورد به کل فروش "می‌بخشد" و کلی فروش بهمین دلیل بخشی از آن سود "بخشوده شده" را به خرده فروش "می‌بخشد". بدینسان کل سود تا آنجا که منحصر ناشی از استثمار کارگر است و منحصر بوسیله سرمایه‌دار صنعتی در عرصه تولید استخراج شده است، میان او،

گلی فروش و خرده فروش تقسیم می شود. در این الگوی ساده از پیچیدگی هائی که در جریان دست بدست شدن کالا از نقطه تولید تا محل مصرف پدید می آید صرف نظر شده است تا آنکه نشان داده شود هر سه بخش سرمایه - صنعتی، سوداگر گلی فروش و سوداگر خرده فروش - مجموعه بهم پیوسته و واحدی را تشکیل می دهند، هر چند که خرده سرمایه داران و بیشتر از آنان خرده فروشان زحمتکش گاهی خود بوسیله کلی فروشان و تولیدکنندگان بزرگ استثمار می شوند و این استثمار حتی بورشکستگی آنان نیز می انجامد. (چنین است که خرده سرمایه داران و سایر پیشهوران کمابیش مرفه هنگامی که از ناحیه سرمایه های بزرگ تحت فشار قرار می گیرند ذهنیت ویژه خودشان را بروز می دهند:

"سرمایه دار شدن چیز خوبی است، ولی این سرمایه داران بزرگ - لامذهب ها - خیلی بی انصاف هستند!" حال اگر "خطر کمونیزم"، "محو آزادی" (!) کسب و کار آزاد با امید سرمایه دار شدن را، در طرف دیگر این مخلوقات بینابینی تاریخ قرار بدهیم، موضع و سرمنزل حرکت سیاسی شان معلوم خواهد شد.)

ولی همگان می دانند که "سرمایه دار شدن" در ایران بعد از بیست و هشتم مرداد از برکت نفت و امپریالیزم و آریامهر برای این حلقه های نهائی و میانی بورژوازی آرزوی دور و درازی نبوده، بلکه در مورد بسیاری از آنها نیز تحقق یافته است، که اینها بعد از سرمایه داران بزرگ وابسته، کامروا ترین قشرهای ملت بوده اند، که حتی در جریان قیام و اعتصابات نیز بر کامروائی اقتصادی شان لطمه ای نخورد و بعد از انقلاب نیز ما شاهد جشنواره چپاول آنها بوده ایم. این زالوها چنین موقعیت طلائی را مرهون چه عواملی هستند؟

در کشورهای که رشد و گسترش سرمایه داری نمودی از رشد درون خیز نیروهای مولد خودشان است و پدید آمدن اقتصاد ملی همچون منظومه ای واحد با جریان و نقل و انتقال آزادانه کار و سرمایه از پیشه ای به پیشه دیگر همراه است سودهای سرمایه داران در پیشه های گوناگون، با در نظر گرفتن شرایط خاص هر سرمایه دار و هر پیشه، بر رویهم به تساوی میل می کند، سود سرمایه ترخی عادی می یابد و معیاری بدست می آید تا بتوان درباره زیادی یا کمی سود بر طبق آن قضاوت کرد. در چنین وضع فرضی نرخ عادی سود بر رویهم باید به حداقلی که برای سرمایه دار پذیرفتنی باشد، کاهش یابد و او در هیچ کار دیگری نتواند بیش از

این میزان سود ببرد. این حداقل چنان باید باشد که اگر باز هم کاهش یابد، سرمایه‌دار صلاح خود را در آن ببیند که کار و کسبش را تعطیل و از آنچه دارد امرار معاش کند یا با استخدام موسسه دیگری درآید.

بررسی در افت و خیز سودها در ایران اگر اصلاً محال نباشد مستلزم تحقیقات عینی و تطبیقی مفصلی است. ولی چند معیار کلی و "سرانگشتی" که مطمئن نیز هستند، وجود دارند که با کمک آنها هر کسی در قلمرو اطلاعاتش با کمی دقت و حوصله می‌تواند درباره "عادلانه" بودن سهمی که بورژوازی متوسط و خرده - بورژوازی مرفه در بخش خصوصی از نعمتهای این جامعه می‌برند داوری کند. اساسی‌ترین این معیارها مفهوم کار مولد و یا مفید اجتماعی است که در کارهای ساده (که عمدتاً شامل صرف نیروی عضلانی، چون بیل زدن، بار برداشتن، جارو کردن و مانند اینهاست)، نیمه فنی (کاری که علاوه بر صرف نیروی عضلانی مقداری دقت، مراقبت و مهارت هم می‌خواهد)، فنی (کاری که مهارت عنصر عمده آنست و فراگرفتنش به ممارست و زمان گمابیش طولانی نیازمند است، مانند مکانیکی، کفاشی، خیاطی و مانند اینها) و علمی (چون پزشکی، مهندسی، برنامه ریزی و جز اینها) تجسم می‌یابد. بنابراین بهره‌ای که بصورت مزد و حقوق، در مواردی که زدو بند و امتیازات و موقعیتهای خاص در میان نباشد و قضاوت غیر شخصی بازار آزاد یگانه عامل باشد، عاید اینها می‌گردد. مقیاس تقریبی برای سنجیدن درآمد سرمایه بشمار تواند آمد. همگان می‌دانند که "درآمد مشاغل آزاد" یعنی چیزی که جز سود نام دیگری بر آن نتوان نهاد، نسبت به مردها و حقوقها فزونی گزافی داشته است. بعبارت دیگر، "کار" صاحبان سرمایه به هیچ روی توجیه کننده سهمی که اینها از ثروت جامعه می‌برده‌اند نبوده است.

و اینک سخنی درباره نقش اقتصادی سوداگران: اینان در مراحل اولیه رشد سرمایه‌داری در کشوری که تحولات درونی‌اش بدور از مداخلات خارجی پیش می‌رود (وضعی همانند آنچه از پیدایش دولت متمرکز صفویه تا اواخر قرن نوزدهم بر ایران حاکم بوده) با نقل و انتقالات محصولات اضافی بین مناطق کشور و میان کشورها، ندانسته و نیندیشیده همچون باکتری‌هایی که تخمیرها، تجزیه‌ها و ترکیب‌های مفید را سبب می‌شوند، واسطه پیدایش اقتصاد یکپارچه ملی

تکثیر و غنی ساختن. تقسیم کار و شغل و موجب توسعه اقتصاد ملی می‌شوند. درباره اینها، که با وجود انواع ناامنی‌ها موجودی کالا‌های هر منطقه را غنی و متنوع می‌سازند و امکانات تازه‌ای برای پیشرفت تولید پدید می‌آورند، می‌توان گفت که سودهای کلان حلالشان باد!

با ادامه پیشرفت، از یکسو نقش جامعه بشکل دولت ملی که به ساختن و نگهداری راه‌های خشکی و آبی، بنا کردن منزلگاه‌ها و کاروانسراها، اسکله‌ها و باراندازها و سایر کارهای شالوده‌ای، قضائی و پلیسی برمی‌خیزد، در ادامه و تسریع این پیشرفت موثرتر می‌گردد. از سوی دیگر با پیوستن مراکز فعالیت‌های اقتصادی به یکدیگر و تسریع و پیوستگی مبادلات اقتصادی، سیلان منابع اقتصادی در کشور بیشتر می‌شود و پدیده‌ای بنام رقابت آزاد شکل می‌گیرد.

تاثیر رقابت آزاد چنان است که تراکم بیش از اندازه سرمایه (و نیروی کار) در هر پیشه‌ای، یعنی "فراوان شدن دستها" کاهش سود و بسیاری ورشکستگی‌ها را سبب می‌شود، در حالیکه کمبود آن در پیشه‌ای دیگر اضافه سود و سرمایه‌اندوزی سریع در آن پیشه را به همراه می‌آورد. اینگونه گاستی‌ها و فزونی‌ها وضعی همانند گردش آب در منظومه‌ای از ظروف مرتبط را پدید می‌آورد و سبب می‌شود تا توزیع سرمایه و نیروی کار در میان پیشه‌های گوناگون با نیازمندی‌های رشد درون خیز سرمایه‌داری و صنعت (یعنی با نیازمندی‌های جامعه بورژوازی) سازگار گردد یا هواره به سازگاری بگراید.

رقابت آزاد که با پیشرفت مدام نیروهای مولد، پیدایش مجراهای لازم برای مبادلات اقتصادی و مرتبط شدن آنها با یکدیگر همراه است، "دستهای" زائد را چه در عرصه تولید و چه در عرصه مبادلات درو می‌کند و مانع از آن می‌شود که جمعی عاقل و زیانمند به سلامت اقتصادی جامعه با انواع تقلب، تبانی و زد و بند همچون رهنزان، باجگیران، انعام‌بگیران و گدایان در مسیر تولید به مصرف کمین کرده و هر یک از بابت اجازه عبور کالا بعنوان گاسبی "حقی" از مصرف‌کننده (یعنی زحمتکش مزد بگیر و حقوق‌بگیری که فقط بهای کار و خدمتش را می‌ستاند و در نرخ‌گذاری بر این کار و خدمت نیز هیچ اختیاری از خود ندارد) بستانند.

نظری به وضع کالا‌رسانی و خدمت‌رسانی در اقتصاد وابسته و نفت‌زده ایران

معنای این معیارهای "فرضی" را آشکار می‌گرداند و نشان می‌دهد که اینهمه دست بدست کننده بزرگ و کوچک و متوسط چگونه توانسته‌اند از راه مخالفتها، گیرها و ناجوری‌هایی که در مبادلات اقتصادی آفریده‌اند از برکت نفت و از کیسه مردم حقوق بگیر و مزد بگیر سفره‌های رنگین بگسترانند، پیاپی به اروپا، مکه و عتبات سفر کنند، برای "ذخیره آخرتشان" انبوهی از ملایان، روضه‌خوانها، نوحه‌خوانها، مسجدها و تکیه‌ها را در بطن اقتصادی - اجتماعی ایران، در کنار مشروب‌فروشی‌ها، رستورانهای درجه یک، کاباره‌ها و سایر لانه‌های فساد و انحطاط و در رابطه لازم و حیاتی (۱) با آنها بکارند تا جنس دکان بورژوازی از هر جهت جور باشد.

چنین است نقش و موقعیت لایه‌های میانی و زیرین بورژوازی وابسته ایران که سمبل خود را در "حاجی بازاری" و شیوه سنتی - مذهبی زندگیش می‌یابد. اینک این لایه‌ها "به انقلاب پیوستند" بهیچ روی نباید سبب آشفته اندیشی در ماهیتشان بشود. اینها در آن واحد نعمت پرورده نظام آریامهری و فرزند - خواننده‌های آن نظام بوده‌اند، که بهمین سبب در برابر دشواریها و تنگناهای اقتصادی ضربه‌پذیرتر از لایه‌های بالائی از آب درمی‌آمدند و بمنزله درجه دوم و سوم خود پی می‌بردند. از این گذشته، این فرزند خوانده‌ها در اواخر عمر رژیم "آریامهر" متوجه شده بودند که این نظام به سبب فساد و آشفته‌گی درمان ناپذیری که درونش را می‌خورده دیگر نخواهد توانست خودش را برای حفظ "نظم و قانون" اصلاح کند. این بود که در داماد قیام غریزه عمیقاً ارتجاعی خود را با زشتی و وقاحت هر چه بیشتر - در همان پدیده مرکب و چند سویه‌ای که "انحصار طلبی" نام گرفته است، ظاهر ساختند.

این "انحصار طلبی"، "یا مشی ضد دموکراتیک و مستبدانه افراطی" که در تمامی کردار باندهای حاکم مشاهده میشود، در حال حاضر یگانه تجلی‌ی سیاست این شبه طبقه و قشرهای خویشاوند اوست. این سیاست را، با واپس‌گرایی و تاریک

(۱) مبارزه حکومت اسلامی با انواع فرنگی فساد پدیده‌ای زودگذر است و در صورت استحکام سیادت بورژوازی جای خود را به پرده‌ای از "عفو و اغماض و نزاکت اسلامی" خواهد داد تا "مردم زندگی کنند"

اندیشی قرون وسطایی اش، با هرج و مرج آفرینی و ضد قانون بودنش، ظاهراً نمیتوان سیاستی بورژوائی تلقی کرد. زیرا حکومت بورژوائی باید عرصه جامعه را از همه جهت برای تحکیم و ادامه روابط سرمایه‌داری پیراسته و آماده بدارد، در حالی که عملکرد باندهای حاکم کنونی، چه آگاهانه و چه نا آگاهانه در جهت معکوس سیر می‌کند. پس ماهیت طبقاتی این حکومت چیست؟ چنین است ایرادی که میتوان بر قضیه فوق گرفت.

ولی اگر اصلی را که در پس این ایراد نهفته است آشکار گردانیم و مقتضیات آن را با واقعیت حیات بورژوازی متوسط تجاری ایران برسنجیم مسأله روشن خواهد شد: تنها حکومتی میتواند در فراهم ساختن شرایط مساعد "برای تحکیم و ادامه روابط سرمایه‌داری" موفق شود که حداقل خواست های دموکراتیک مردم را در چارچوب سیادت بورژوازی برآورد. ولی "طبقه" ای این چنین که خود طفل سرراهی تاریخ است، که از تزویج امپریالیسم و طبقات بالای جامعه ایران بتاريخ بیست و هشتم مرداد پدید آمده، که از یک سو به سبب حیات انگلیش و از سوی دیگر بدلیل نداشتن دانش و تجربه مملکت داری، یک ربع قرن بزیر سایه استبداد آریامهری خزیده بود، "طبقه" ای که با یک جهش و جوش همگانی و "غیر منتظر" این پروردگار ربع قرنی را از دست میدهد و بی سرپرست و سرپرست جویان در این جهان فراخ و تهدید کننده رها میشود چنین طبقه‌ای چاره جز در این نخواهد دید که موقتا هم که شده به زیر سایه شوم و سنگین استبدادی دیگر، برای مصونیت از توفان حوادث، بخزد.

از: صمد

نامه به آموزگار

(مربوط به صفحه ۵۳ متن کتاب)

جناب آقای آموزگار نخست وزیر

در تاریخ دوازدهم اسفند ماه ۱۳۵۶ و هنگام بحث در باره بودجه در مجلس شورای ملی فرمودید این دولت از روزی که روی کار آمده آزادی مطلق برای روزنامه ها برقرار کرده، فقط راهنمایی و ارشاد کردیم که آنچه را خود سردبیر و نویسندگان مصلحت مملکت میدانند بنویسند، آزادی هست بگذارید مردم اعمال

ما را قضاوت کنند .

این نخستین باری نیست که شما از وجود آزادی بیان و اندیشه و قلم ،بویژه در عرصه مطبوعات سخن می‌رانید ،بخاطر داریم که در تاریخ بیست‌وهفتم مرداد ماه ۱۳۵۶ نیز هنگام اعلام برنامه دولت در مجلس گفتید "دولت به آزادی بیان و قلم و تحکیم و تقویت نیروهای سازنده ناشی از آن ارج مینهد و بنوبه خود از مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی انتظار دارد که ضمن انعکاس مسایل و نظرات مردم حرمت و حیثیت افراد و ارزشهای اخلاقی جامعه را رعایت کنند ."

بیگمان ضرورت تغییر فضای سیاسی ایران و جهان شما را بر آن داشته است که در مسند "رئیس الوزرائی" به ضرورت ارج نهادن بر حرمت و اعتبار اندیشه و قلم و مطبوعات ،اشاراتی داشته باشید ،اما مسلم است که هر گاه این سخنان در عمل مصداقی نداشته باشد ،بسرعت ملتی را که به هوشیاری شهره است متوجه حقایق خواهد گرد ،بلی ،در عرصه مطبوعات ایران ،از روزی که گابینه شما قدرت را در دست گرفته است نه تنها "آزادی مطلق برای روزنامه ها " برقرار نشده ،بلکه "ممیزی" ابعاد وسیعتری نیز یافته است .

پیش از این ،سردبیران روزنامه ها موظف بودند هر روز گزارش فشرده‌ای از آنچه قرار بود بعنوان مطالب اصلی در روزنامه منتشر شود ،به ماموران سانسور وزارت اطلاعات بدهند و ماموران سانسور بنا به سلیقه خود دستور صریح میدادند که تمام یک مطلب و یا قسمتهائی از آن حذف شود .

اما از زمانی که بقول شما "مطبوعات آزادی مطلق یافته اند " نه تنها روش سابق همچنان اعمال میشود .بلکه مسئولان و مدیران روزنامه ها که مسئولیتی بدون اختیار به آنان داده شده است از ترس عواقب افشای حقایق ،ناچار ،بیش از گذشته احتیاط می‌کنند و در نتیجه به سیاست سانسور و خفقان شدت بیشتری میدهند .

در این شرایط که سانسور همچنان گذشته به حیات خود در روزنامه ها ادامه میدهد سئوالی که بیش از هر زمان برای نویسندگان جراید و خوانندگان روزنامه ها و مجلات مطرح است این است که چگونه میتوان مساله سانسور را حل کرد ؟ اگر معتقد به قانون باشیم و به آن حرمت بگذاریم بلافاصه به این نتیجه می‌رسیم که تنها قانون و اجرای دقیق آن است که میتواند این مشکل را حل

کند، قانونی که "اهالی مملکت ایران در برابر آن مساوی الحقوق هستند".
آقای نخست‌وزیر، انصاف بدهید که دولت شما تاکنون حرمت مطبوعات را
جدی نگرفته است. دولت شما ضمن اعمال شدیدترین نوع ممیزی در مطبوعات که
مطابق اصل بیستم متمم قانون اساسی ایران ممنوع است، از طریق مجبور کردن
مطبوعات و مخصوصاً روزنامه‌های کثیرالانتشار به درج اخبار جعلی و مقالات
بدون امضای دولتی که در بسیاری از موارد شامل موضوعی دور از واقعیت هستند
به شیوه‌ای بی‌پرده مرتکب جعل اخبار شده است و میشود و این خود مخالف
قانون است.

از این گذشته، اخبار و مقالات تحمیلی دولتی، که دولت شما از امضاء
گذاشتن پای آنها بدلیل جعلی بودنشان می‌پرهیزد، خوانندگان مطبوعات را
دچار این توهم میکند که این گونه اخبار و مقالات نیز مستند به تحقیق روزنامه
ها و روزنامه‌نگاران است. انتشار چنین اخبار مجعولی علاوه بر آنکه نقض صریح
قانون مطبوعات است، موجب بدنامی و بی‌اعتباری روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران
میشود، جلوگیری عوامل دولت شما از انتشار حقایق در مطبوعات، ضمن آنکه
مخالف روح قانون مطبوعات است، عواقب بسیار ناخوشایندی هم در زندگی
اجتماعی و فرهنگی ملت ایران داشته است که در اینجا نمونه‌هایی از آن ذکر
می‌شود:

۱ - بعلت دورماندن اذهان عمومی از اخبار واقعی، شایعه‌پراکنی در ابعاد
بسیار وسیعی در ایران رواج یافته است و انتشار شایعات در هیچ حالتی نه به
نفع ملت است و نه به نفع دولت.

۲ - اعمال سانسور در ابعاد گنونی ظهور تعدادی انگشت‌شمار از افراد غیر
مسئول و بی‌صلاحیت را در جرائد بدنبال داشته است که به سانسور دولتی
ابعاد بیشتری میدهند، این گاسه‌های داغتر از آتش که سیاستهای دولت به آنان
پروبال داده است، ضمن تنگ کردن عرصه بر نویسندگان با صلاحیت در بسیاری
موارد با چاپلوسیهای اغراق‌آمیز خود سبب شده‌اند که کارهای مثبت دولت نیز
نزد ملت مضحکه جلوه‌گند.

۳ - در نتیجه فشار سانسور دولتی، قدرت قانونی مطبوعات تا حد رقت
انگیزی کاهش یافته و در این شرایط حتی اغلب کارگزاران دون پایه دولت نیز

بخود حق میدهند که به سانسور جاری و ساری در مطبوعات شدت بیشتری بدهند.

۴ - سوء برداشت از عبارت "مصلح ملی" توسط دست اندر کاران دولت سبب شده است که در مطبوعات مصالح فردی جانشین مصالح ملی شود و هر فرد فاسد و آلوده‌ای مطبوعات را وسیله ملامت خود قرار دهد و نتیجتاً از انتشار اخبار و مطالبی که از حقایق و وقایع مملکت و سوءاستفاده افراد متنفذ پرده بزمیگیرد جلوگیری شود.

۵ - اطاعت بی چون و چرا و ناشی از ترس مسئولان مطبوعات از مقامات دولتی سبب شده است که اعتماد مردم بطور کلی از مطبوعات سلب شود تا آنجا که حتی دولت هم نتواند در مواقعی که برای کارهای درست به حمایت مردم نیاز دارد از مطبوعات بهره بگیرد.

آقای نخست وزیر!

اعمال فشار و سانسور دولت بر مطبوعات عواقب وخیم دیگری نیز برای ملت و دولت در بردارد که اکنون مجال بحث در باره آنها نیست - با این وجود به گمان ما اگر حسن نیتی در کار باشد، همین اشارات کافی است که تا دولت شما به اهمیت تجدید نظر در چگونگی رابطه خود با مطبوعات پی ببرد.

تضییقات گوناگونی که دولت بر مطبوعات روا میدارد باعث شده است که روزنامه نویسان شریف و طرفدار قاتون، نزد ملت، دروغزن و شریک جرم محسوب شوند و از این بابت همواره آزرده خاطر باشند. سالیان درازی است که بارگناه سکوت و تحمل شرایط بر دوش روزنامه نویسان شرافتمند این آب و خاک سنگینی میکند، اما آنچه امضاء کنندگان این نامه سرگشاده بعنوان خواست قانونی خود مطرح میکنند و برای دست یافتن به آن پافشاری خواهند کرد، بشرح زیر است:

۱ - رعایت کامل مواد قانون اساسی و متمم آن در باره مطبوعات و نویسندگان جراید.

۲ - لغو کامل و فوری سانسور چنانکه در قانون اساسی تصریح شده است آزادی کلیه نویسندگان مطبوعات کشور در انتشار حقایق و افشای مفاسد و نارسائی‌ها در چهار چوب قانون، و جلوگیری از اعمال نفوذ مقامات دولتی و عاملین آنها در جامعه مطبوعات.

- ۳ - مکلف بودن کلیه مقامات دولتی در تهران و شهرستانها به رعایت حقوق حقه نویسندگان خبرنگاران و عکاسان مطبوعات .
- ۴ - جلوگیری از انتشار اخبار جعلی و خلاف مصالح ملت و شخصیت‌های شریف اجتماعی و ملی که در حال حاضر به مطبوعات تحمیل میشود .
- ۵ - آزادی کسب امتیاز برای انتشار روزنامه و مجله طبق موازین قانونی .

شناسنامه کیهان

(مربوط به صفحه ۸۷ متن کتاب)

اولین شماره روزنامه کیهان روز ۶ خرداد ۱۳۲۱ در ۴ صفحه با قطع کوچک شش ستونی در دو هزار نسخه منتشر شد . پیدایش کیهان بیسابقه نبود ، قبلاً در سال ۱۳۲۰ روزنامه "آینده ایران" که موسس و صاحب امتیاز آن هادی خلعتبری بود به مدیریت عبدالرحمان فرامرزی (از مؤسسان و گردانندگان کیهان) منتشر می شد که انتشار آن از ۲۲ آبان ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۲۱ ادامه داشت و آنگاه توقیف شد . دو ماه بعد بود که روزنامه کیهان به مدیریت و سردبیری دکتر مصطفی مصباح زاده انتشار یافت .

اولین محل تحریریه روزنامه کیهان در خیابان خواجو (باغ سپهسالار) قرار داشت ، که تنها دو اتاق تو در تو بود و کاررادی - فنی آن از دو نفر تشکیل می شد . کیهان با یک ماشین کوچک چاپ می شد و نخستین شماره های آن ۱/۵ ریال قیمت داشت . در سال ۱۳۲۲ قیمت آن به دو ریال رسید . در سال ۱۳۲۸ کیهان به ۶ و ۸ صفحه رسید و یکسال بعد روزنامه به محل فعلی در کوچه اتابک ، خیابان فردوسی منتقل شد .

چاپخانه کیهان در سرچشمه ، جنب مسجد میرزا محمود وزیر قرار داشت و تمام امکانات فنی از یک اتاق ، پنج یا شش گارسه و حدود ده نفر حروفچین تشکیل می شد که ابتدا بصورت پیمانی و بعد بصورت رسمی با کیهان همکاری می کردند . در سال ۱۳۲۹ ، با افزایش تیراژ ، ماشین اولیه چاپ جای خود را به ماشین نیمه راتتیو - مسطح داد .

برای گسترش امکانات حروفچینی در سال ۱۳۳۵ دو دستگاه ماشین انترتایپ

خریداری شد که تا پایان سالهای ۵۰ به ۱۶ دستگاه رسید. با این تدبیر نیروی انسانی مشغول بکار در این بخش می‌بایست کاهش یابد. ۴۰ نفر از ۶۰ نفر کارگر حروفچین، اضافه بر میزان مورد نیاز تشخیص داده شد که تعدادی از آنان باز خرید و حدود ۲۰ نفر نیز بعد از گازآموزی و آشنایی با سیستم جدید (انترتایپ) بکار خود ادامه دادند و سیستم حروفچینی دستی بکلی منسوخ شد. با اینحال این نوع حروفچینی در بخشهای وابسته کیهان مانند سازمان چاپ که کتابهای درسی را چاپ می‌کرد و سود سرشاری نصیب مدیریت می‌کرد، همچنان بکار گرفته می‌شد.

در سال ۱۳۵۵ نوعی ماشین حروفچینی بنام مونو تایپ وارد کیهان شد که بدلیل مناسب نبودن برای حروفچینی روزنامه، با موفقیت همراه نبود و پس از مدتی کنار گذاشته شد. از اینجاست تلاش برای وارد کردن سیستم الکترونی لاینوترون برای حروفچینی آغاز شد.

در اوایل خرداد ۱۳۵۳ محل تحریریه جدید و بسیار وسیع روزنامه مورد بهره برداری قرار گرفت و تحریریه کیهان، کیهان ورزشی، کیهان بچه‌ها، کیهان هوایی، کیهان انگلیسی و زن روز و کتاب سال که در ساختمان هایی در محل سازمان چاپ (جنب دبیرستان ادیب واقع در کوچه اتابک)، بصورت جدا از هم فعالیت می‌کردند، در محل جدید گرد هم آمدند. محل جدید کیهان بر مخروبه های یک کلیسا و یک مدرسه آرامنه، روبروی محل قدیم تر این روزنامه ساخته شد.

در دی ماه سال ۱۳۵۳، در موسسه کیهان ۱۲۰۰ نفر کار می‌کردند که از این تعداد ۷۰۰ نفر کارگر، ۴۰۰ تن کارمند و حدود ۱۰۰ نفر نویسنده، خبرنگار و مترجم بودند. تلفنخانه کیهان دارای ۶۰۰ شماره داخلی بود. تیراژ کیهان در این زمان به حدود ۲۰۰ هزار نسخه رسید که یک سوم آن در تهران فروخته می‌شد. در همین سال کیهان ورزشی با ۱۵ نویسنده ۴۰ هزار نسخه و کیهان (هفتگی) با ۱۰ نویسنده، ۱۰ هزار تیراژ داشت.

تیراژ کیهان در ۱۳۵۵ به ۳۰۰ هزار نسخه رسید. یعنی در سراسر ایران حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر آنرا می‌خواندند که دوسوم آنان مرد و بقیه زن و اکثر آنان جوان بودند. در این هنگام تعداد کارکنان کیهان در تهران به

۱۵۰۰ نفر و رقم کارکنان کیهان در شهرستانها تا ۱۲۰۰ تن افزایش پیدا کرده بود.

در سال ۱۳۴۰ جمع عملیات مالی مؤسسه کیهان در حدود چهل میلیون ریال بوده است. پس از هجده سال، این رقم به پنج میلیارد و هشتاد و چهار میلیون ریال رسید که رشدی بیش از صد و هفت برابر را نشان میدهد (تراز عملیات مالی مؤسسه در پایان اسفند ۵۷).

کیهان عمدتاً بصورت خانوادگی اداره می‌شد، هر قسمت از این موسسه زیر نظر خویشاوندان یا آشنایان مورد اعتماد صاحب امتیاز روزنامه قرار داشت. موسسه کیهان از روز پیدایش تاکنون نشریه‌های بسیاری را چاپ و منتشر کرده که تعدادی از مهمترین آنها به شرح زیر است:

کیهان (۱۳۲۱ - روزانه)، کیهان هوایی (۱۳۲۹ - هفتگی)، کیهان ورزشی (۱۳۳۴ - هفتگی)، قانون (۱۳۳۴)، کیهان بچه‌ها (۱۳۳۵ - هفتگی)، کیهان انگلیسی (۱۳۳۸ - روزانه)، پانوراما (۱۳۳۹ - هفتگی)، کتاب هفته (۱۳۴۰)، زن روز (۱۳۴۳ - هفتگی)، کتاب سال (۱۳۴۴) کیهان انگلیسی هفتگی (۱۳۴۸). موسسه کیهان همچنین در تولید، چاپ و توزیع بسیاری نشریات فارسی و انگلیسی همکاری داشته که برخی از آنها چنین است:

دنیا (روزنامه)، کتاب سال دنیا، تقویم دنیا، روزنامه رستاخیز، نبرد ملت، کتابهای درسی، کتابهای غیر درسی، ماموریت برای وطن، تمدن بزرگ و انقلاب سفید. در حال حاضر، روزنامه‌های جمهوری اسلامی و جاما نیز در چاپخانه کیهان چاپ میشود.

وضعیت مالی کیهان

(مربوط به صفحه ۱۹۲ متن کتاب)

(بعد از مقدمه) در سال ۱۳۵۷ با وجود شصت و دو روز تعطیل اجباری اعتصابات و عدم فعالیت روزانه کلیه هزینه‌های مؤسسه که شامل حقوق و مزایا - بهای مواد اولیه - گرایه و برق و آب و سایر مصارف است:

معادل - $۲/۶۶۷/۹۰۶/۰۰۰/۰۰۰$ ریال بوده که از محل درآمد های حاصل از فروش نشریات و دریافت آگهی ها و نیازمندیها که برابر - $۲/۶۷۸/۴۲۶/۰۰۰/۰۰۰$ ریال بوده تا مین و واریز گردیده است و از جمع فعالیت باز هم با وجود رکود بیش از دو ماه $۱۰/۵۲۰/۰۰۰/۰۰۰$ ریال مازاد داشته است .

اما وضع دارائی و بدهی مؤسسه گیهان از روی دفاتر رسمی در آخر سال ۱۳۵۷ بشرح زیر میباشد :

۱- جمع کل دارائیهها شامل - زمین و ساختمان و ماشین آلات موجودی کالا و لوازم و ابزار و مطالبات و موجودیها $۲/۳۳۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰$ ریال
 ۲- جمع کل بدهیها اعم از وام ها - بدهی بانکها مطالبات اشخاص و اسناد پرداختی تا آخر خرداد $۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰$ ریال
 تفاوت $۹۳۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰$ ریال

بمانده نود و سه میلیون تومان دارائی خالص بایستی ارقام زیر اضافه شود .
 ضریب قابل وصول وصول شده

مطالبات از شرکتهای و آژانسها	۳۲۶	میلیون	۵۰%	۱۶۰	میلیون
مطالبات از دولتی ها	۶۱	میلیون	۷۰%	۴۲	میلیون
مطالبات از اشخاص	۵۶۸	میلیون	۵۰%	۲۸۴	میلیون
مطالبات از نمایندگان	۱۵۰	میلیون	۸۰%	۱۲۰	میلیون
جمع کل	۱۱۰۵	میلیون ریال		۶۰۶	

پوشیده نماند که اقلام مطالبات بالا که جزو دارائیهای مسلم مؤسسه است در دفاتر رسمی مؤسسه منعکس نیست و این موضوع ناشی از استفاده از حق ارجحیتی است که در اجرای قانون مالیات بردرآمدها برای روزنامه نگاران قائل گردیده اند و فقط انعکاس اقلام وصول شده قطعی را در ترازنامه و دفاتر رسمی ضروری دانستند ولی دستگاه مجهز کمپیوتر مؤسسه گیهان با دقت جزئیات این مطالبات را نگاهداری و در هر حال قابل مطالبه میباشد . و بطوریکه ملاحظه میگردد از جمع کل ارقام فقط در حدود نصف بعنوان ضریب سوخت و سوز منظور شده است و بدیهی است که یک واحد زنده و فعال که بسرنوشت خود علاقمند باشد میبایستی در وصول مطالبات حق خود پی گیری لازم را داشته باشد .

بمانده نود و سه میلیون تومانی دارائی خالص ارقامی در حدود شصت

میلیون تومان مطالبات بابت فروش نشریات (مانده بدهی نمایندگان) و مانده بدهی های بابت آگهی‌ها و نیازمندیها بشرح بالا اضافه میشود و باین ترتیب جمع دارائی دفتری مؤسسه گیهان پس از وضع بدهی‌ها بطور خالص یکصد و پنجاه میلیون تومان میباشد .

اما نکته مهم در این برآورد این است آنچه در بالا ذکر شد مجموعه حاصل از جمع و تفریق ارقامی است که ناشی از عملیات بیست سال گذشته میباشد و این ارقام بهیچوجه مبین ارزش واقعی دارائیها ی کنونی مؤسسه گیهان نمی‌تواند باشد همانطور که در ظرف ده سال گذشته قیمت آهن ساده پنج برابر بالا رفته است . بدیهی است بهای تاسیسات و ماشین آلات مؤسسه گیهان را که با نرخ ارز هر مارک آلمان ۱۸ ریال محاسبه و در دفاتر منعکس شده است با ارقام مذکور در بالا معرفی میشود .

اگر انصاف را با رعایت اصول فنی قیمت گذاری در واحدیکه ظرفیت تولید بیش از دوست و هفتاد میلیون تومان در سال گذشته را داشته رعایت کنیم بسادگی معلوم میشود چنین واحدی لااقل پنج برابر میزان تولید ارزش بالقوه دارد و با کمی روشن بینی و مطالعه در کیفیت بازار سرمایه و وسائل فنی در حال حاضر بسهولت ثابت میشود ایجاد تاسیساتی باین عظمت و با مجهز بودن بآخرین سیستم های فنی و الکترونیکی چاپ صرفنظر از مشکلات عمده فقدان بازار فروش فوری چنین تاسیساتی با فرض وجود شرایط مساعد حداقل یکهزار میلیون تومان سرمایه‌گذاری لازم دارد .

آقای مهدیان جنابعالی یا هر گروهی که خود را جانشین مالک قبلی میدانند حداقل از نظر وجدانی و رعایت نصف و قسط اسلامی در معاملات میتوانید بدو نحوه محاسبه قیمت گذاری اموال معامله‌شدنی گرایش داشته باشید .

الف - قیمت بالفعل که شامل کلیه ارقام و اقلام سرمایه‌گذاری‌های گذشته با محاسبه افزایش های نسبی واحدهای قیمت‌ها، مقایسه نرخ روز با محاسبه استهلاک‌ها را شامل میشود .

ب - قیمت بالقوه که بر اساس بازدهی وسائل و امکانات وجود دارد . هر نوع محاسبه دیگری که بر مبنای قیمت تمام شده و از این قبیل استوار باشد در حقیقت اجحافی است بصاحبان حق اعم از مالک و افراد وابسته بمؤسسه بعنوان

همکار و شریک بالقوه در این تاسیسات .

بعنوان یک شخص متعهد و مسئول و در عین حال خبره نظرات خود را در باره هر یک از دو مورد بالا باستحضار میرسانم :

الف - قیمت بالفعل دارائیهای مؤسسه گیهان بشرح زیر است :

ارقام مذکور در ترازنامه	ارقام برآورد	ضریب افزایش و کاهش
زمین	۲۰ میلیون ریال	۳۰۰ میلیون ریال ۱۵ برابر
ساختمان تاسیسات ۲۷۶	" "	۵۵۲ میلیون ریال ۲ برابر
ماشین آلات ۱/۰۶۵	" "	" " " " ۲
۴- لوازم اداری ۱۲۱ میلیون	۶۵ میلیون ریال	۵۰% کسر استهلاک
وسایل نقلیه		
۵- کالای موجود ۶۱۱	" "	۹۱۶ " " ۱/۵
۶- سرقفلی ۵۳	" "	۵۳ " " بدون ضریب رقم مذکور در ترازنامه
۷- اعتبارات اسنادی ۱۰۷	" "	۱۰۷ " " " " " "
۸- موجودیهای ۶۹	" "	۶۹ " " " " " "
(صندوق و بانگ)		
۹- مطالبات ۶۰۰ میلیون	۶۰۰ میلیون	با کسر بیش از ۴۰% ضریب سود

۲/۹۲۲ میلیون ریال ۵/۳۲۷ میلیون ریال

برای بدست آوردن ارزش بالفعل، ضرایب افزایش ارقام منظور در دفاتر بر مبنای بهای روز با رعایت اعتدال صورت گرفته، مثلاً بهای زمین در ناحیه کنونی مؤسسه گیهان در حال حاضر کمتر از متری هشت یا ده هزار تومان نیست ولی در این برآورد فقط متری سه هزار تومان منظور شده است .

ب - قیمت بالقوه دارائیهای مؤسسه گیهان

برای برآورد قیمت بالقوه میتوان بطریق زیر عمل کرد .

۱- در نظر گرفتن تناسبی به نسبت بازدهی .

۲- در نظر گرفتن کلیه عوامل افزایش قیمت های تمام شده .

۳- برآورد ایجاد واحد بنرخ روز .

اول : در شیوه تعیین تناسب به نسبت بازدهی بطور معقول این تناسب نمیتواند

از پنج برابر کمتر باشد و باین ترتیب بهای مالی بالقوه مؤسسه گیهان -
 -/۱/۳۳۰ میلیون تومان میشود .

دوم: شیوه محاسبه عوامل افزایش قیمت های تمام شده با رعایت نماهای اضافی
 حاصل بشرح زیر خواهد شد :

۱ - زمین	۵۰ میلیون تومان	(دههزارمتر از قرارمتری پنجاههزار ریال)	
۲ - ماشین آلات	۳۰۰ میلیون تومان		
۳ - ساختمان	۶۰ میلیون تومان		
۴ - لوازم اداری	۱۵ میلیون تومان		
۵ - کالا	۹۰ " "		
۶ - سرفلی	۱۵۰ " "	عین ارقام مندرج در تراز آخر سال	
۷ - اعتبارات اسنادی	۱۰ " "		
۸ - موجودی	۷ " "		
۹ - مطالبات	۶۰ " "		
جمع کل			۶۰۷ میلیون تومان

سوم: برآورد برای ایجاد واحدی نظیر به نرخ روز:

۱ - زمین و ساختمان	۲۰۰	میلیون تومان
۲ - لوازم اداری	۲۷	میلیون تومان
۳ - ماشین آلات	۴۰۰	میلیون تومان
۴ - کالا	۱۹۰	میلیون تومان

۷۲۷ میلیون تومان

باین ترتیب اگر متوسط سه نوع برآورد بالا را که یکی ۱/۳۳۰ ملیون تومان
 دومی ۷۲۷ ملیون تومان و سومی ۶۰۷ ملیون تومان است روی هم ریخته و متوسط
 سه نوع را محاسبه کنیم نرخى در حدود ۸۸۰ ملیون تومان بدست میآورد که حقا
 و انصافا این رقم بهای بالقوه مالی مؤسسه گیهان است ولی هیچگاه بهای واقعی
 اقتصادی آن نیست زیرا :

در بهای واقعی اقتصادی یک مؤسسه بزرگ صرفنظر از جنبه مالی ، جنبه های

معنوی آن هم مطرح است و تعیین ارزش معنویت مؤسسه گیهان که متفقا قابل تبدیل با رقام مالی ریالی نیست با معیارهای انجام رسالت‌های تاریخی و اجتماعی آن بایستی سنجیده شود ...

بدیهی است بیان "بعضی شکسته دانند و بعضی شکسته خوانند" مصداق قضاوت‌های متفاوت افراد متفاوت با برداشت‌های متفاوت از خدمت و غیر خدمت مؤسسه و افراد وابسته بآن است که نمیتواند در بحث اینجانب برای تعیین ارزش اقتصادی و مالی مؤسسه گیهان اثری بگذارد .

سخن کوتاه ارزش مالی مؤسسه گیهان طبق مندرج در صفحات پیش بشرح زیر میباشد :

برآورد بهای بالقوه	برآورد بهای بالقوه	برآورد طبق اقلام دفاتر
۴۷۲ میلیون تومان	۸۸۰ میلیون تومان	۲۹۳ میلیون تومان
۱۴۰ " " "	۱۴۰ " " "	۱۴۰ " " "

باقیمانده خالص ارزش ۱۵۳ میلیون تومان ۳۳۲ میلیون تومان ۷۴۰ میلیون تومان
 آقای مهدیان جنابعالی یا هر گروهی که خود را جانشین مالک قبلی بدانید وارث دستگاهی شده‌اید که پس از کسر بدهی‌ها بارزش معتدل سیدوسی میلیون تومان گردیده‌اید و اگر فرض کنیم که تمام تعهدات مؤسسه را به کارکنان و کارمندان با سعه صدر و با رعایت حداکثر مقررات قانونی وزارت کار بپردازیم که بدون هیچ تعهدی کلیه مایملک گیهان ملک طلق شما قرار گیرد چون جمع کل این تعهدات از یکصد و سی میلیون تومان تجاوز نخواهد کرد و در نتیجه هنوز دوست میلیون تومان حق مالکیت قبلی است که معلوم نیست به چه ترتیب مشروعیت آن در انتقال بشخص یا اشخاص غیر حقوقی تاءمین میگردد .

با توضیحات بالا تصدیق میفرمائید شنیدن اظهاراتی از این قبیل که مؤسسه گیهان در حال ورشکستگی است در حقیقت سرشکستگی به کسانیت که تلاش‌های دست جمعی آن‌ها در مؤسسه ای آبرومند و مطمئن و محکم را ایجاد نموده که اگر امر برسیدگی بر مبنای قسط دایر شود با سهولت میتوان باثبات آن دست یافت . ولی خیلی آسان بدون هیچ گونه مانع و رادعی در اختیار جنابعالی یا گروهی که از آن به هر نیت بخواهید استفاده نمایند قرار گرفته است . اگر

سیاست مدیریت جدید برای کم ارزش جلوه دادن امور و پیش گیری از مطالبه صاحبان حق از حقوق خود است باین نکته توجه شود که وضع اقتصادی و مالی مؤسسه کیهان برای فرد فرد افراد ذینفع در آن روشن است و حتی نمای فعالیتها و بازدههای اقتصادی آن در جامعه بقدری چشم گیر است که تصور نیبرود حتی یک نفر شخص غیر وارد و مطلع غیر مغرض هم بموضوع ورشکستگی مؤسسه اعتقاد پیدا کند تنها مسئلهای که باقی میماند روشن کردن اتهامات و شایعات سراپا دروغی است که زائیده اعمال افراد معدود مغرض و خداناشناس با استفاده از تعارضات حاصل از بی بند و باریهای فرصت طلبان سرزبانها افتاده و بدروغ بدون ارائه کمترین مدرک و سند قابل قبولی بصورت غیر واقع بمدير قبلی تهمت خروج مبالغی غیر قابل قبول وجه ارز مملکت را دادند. این وظیفه وجدانی و شرعی هر مؤمن و معتقد با اصول دیانت و انسانیت است که وقتی در مسیر مسائل کیهان قرار میگیرد از دل و جان برای روشن نمودن این شایعات کوشا باشد.

برای من که خود مدتی طولانی در صحنه عملیات مالی و اقتصادی مؤسسه کیهان بودم و شاهد فعالیت های کم نظیر این مؤسسه در تاءمین امکانات و تجهیزات مؤسسه ای که قدرت تیراژ یک میلیون و دویست هزار شماره ای را ایجاد نمود و این امر در زمان و برای شرایط مملکت ما با فاسانه ای بیشتر شبیه است بودم و میدیدم.

تاءمین این فعالیتها جز با صرف هزینه ها باگشاده دستی امکان پذیر نبود بسیار مصیبت انگیز است که شاهد رکود و بی خاصیتی دستگاهی که قدرت انجام خدمات مؤثر و بسیار مفید در سطح عالی از حیث کمیت و کیفیت را دارد باشم. برای تداوم حیثیت کیهان و تاءمین حقوق مشروع جامعه این مؤسسه با کمال میل کلیه تجارب و اطلاعات خود را در اختیار هر شخص یا دسته ای که هدف اعتلای کیهان را داشته باشند میگذارم.

در این نوشته بذکر کلیات اکتفا شد ارقام ریز وضع مالی مؤسسه کیهان در ترازنامه ها و صورتهای آمارهای آن منعکس است که اگر لازم باشد با توضیحات و توجیحات کافی و مقنع ارائه خواهد گردید.

تهران ۲۲ خرداد بحرینی